اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

**در اینجا مرحوم نائینی قدس الله سره تبعا لغیره به قول معروف به مناسبت واجب مشروط یکی از مقدماتی را که مطرح کردند خودش منحل می‌شود به چند تا مطلب یک مطلبش منحل می‌شود به اینکه فرق بین قضیه‌ی شرطیه و حملیه چیست ایشان می‌خواهد بگوید فرق نمی‌کند کل واحد یرجع الی الآخر حالا چه می‌خواهد طلبیه باشد چه خبریه باشد خوب این یک مبنایی است در مباحث منطق این ربطی هم به بحث اصولی ما ندارد باید در جای خودش محل بحث قرار بگیرد .**

**البته ما انصافش در حوزه‌های خودمان این مباحثی را که به عنوان ادبیات می‌خوانیم یک مقدار باید توسعه بدهند همان شکل قدیمی صرف و نحو کافی نیست مسائل جدید به عنوان فقه اللغة و اینها هم اضافه شده است شناخت لغت و تاریخ لغت و بعد هم یک خصوصیاتی که برمی‌گردد به این سنخ قضایا اینها را خوب بود جداگانه در محل خودش توضیح بدهند که دائما باز در مباحث اصولی تکرار نشود به عنوان مقدمات .**

**به هر حال فعلا بنایمان به این بوده که جمله‌ی به اصطلاح طلبیه به قول ایشان معذرت می‌خواهم جمله‌ی حملیه ، قضیه‌ی ثنائیه است و جمله‌ی شرطیه قضیه‌ی ثلاثیه است این توضیحاتش یک مقدار روی بحث مفهوم شرط قرار دادند حالا یک بحث ایشان این ، خوب این بحث محل کلام واقع شده و مناقشات هم شده که الان دیگر جایش اینجا نیست .**

**بحث دومی که ایشان دارند راجع به این مطلب یعنی در حوزه‌های ما از زمان شیخ انصاری شروع شده چون در تقریرات ایشان آمده که شرط برمی‌گردد به ماده نه به هیات یعنی گفت ان جائک زیدٌ فاکرمه این مجیء شرط است برای اکرام ، یعنی آن اکرامی که بعد از مجیء زید است واجب است پس وجوب مطلق است اکرام مقید است ، آنچه که معروف و مشهور است این است که اکرام مطلق است لکن وجوبش مقید به آمدن زید است به عکس متعارف اینطور معنا می‌کنند ، اگر آمد اکرام بکن یعنی وجوب بعد از ، و لذا وجوب مشروط به اصطلاح به یک مناسبت وجوب مطلق با وجوب مشروط را در اصول مطرح کردند به این جهت .**

**از شیخ انصاری نقل شده بود که نه ایشان فرموده بودند که نه وجوب مطلق است آن که مقید است ماده است به تعبیر ایشان یا آن به قول مرحوم نائینی مفهوم افرادی که کلمه‌ی اکرام باشد ، اکرام اگر مهمان آمد نان بخر وجوب خریدن نان مقید به مجیء مهمان نیست ، وجوب خریدن نان مطلق است لکن نانی که می‌خواهد بخرید مقید به آمدن مهمان است ، آن نانی که بعد از مهمان می‌آید آن واجب است اما وجوبش مطلق است وجوبش مشروط نیست ، این یک بحثی است که از زمان مرحوم شیخ مطرح شده و دو قسمت هم مطرح شده است یکی اینکه آیا واقعا شیخ این مطلب را گفته یا نگفته‌اند ، آیا آنچه که در تقریر ایشان مطارح الانظار آمده این دقیق است یا نه ؟**

**مرحوم نائینی هم نقل می‌کند از مرحوم میرزای شیرازی احتمالا شاید از استادشان مرحوم آقای فشارکی چون شاگرد میرزاست در مکتب سامراء بودند از مرحوم میرزای شیرازی نقل می‌کنند که این اشتباه کرده مقرر اینجا اشتباه کرده و غالبا در کتب الان اینطور است یعنی در کتبی که اینطور هست مقرر اینجا درست به مراد شیخ نرسیده و مراد شیخ این نیست ، شرط به مفهوم افرادی برنمی‌گردد به مفهوم ترکیبی برمی‌گردد .**

**البته این آقایی که کتاب را چاپ کردند از قوامع الفضول هم آوردند که همینطور است ایشان هم یک تقریر دیگر مرحوم شیخ است آن هم برگردانده به اکرام ، یک عبارتی هم مرحوم آقای شیخ حبیب الله رشتی در بدایع دارند که آن هم ظاهرش همین است که ایشان ، یعنی این مطلب را نمی‌شود حالا جزما نسبت داد به خطای مقرر احتمالا این را شیخ در درس گفته است ، بالاخره شیخ نه بزرگتر ایشان نه کوچکتر ایشان معصوم نیست ، شاید در درس فرمودند بعد بنا بوده روز بعد برگردند برنگشتند ، حالا این ممکن است امکان دارد چندان مطلب چیزی نیست ، به هر حال یک مقداری را مرحوم نائینی قدس الله سره در این امر ثانی که قبل از بحث واجب مطلق و مشروط بعد از این مطالب امر اول در باب واجب معلق و اینها بود این امر ثانی را در آن فعلیت و مسائل این امر ثانی ایشان این است .**

**این امر ثانی من الامور ایشان همین صفحه‌ی 178 که قضیه‌ی حقیقیه چیست و این قضیه‌ی حقیقیه حملیه باشد و شرطیه باشد یکی است . مآل قضیه‌ی حملیه که قضیه‌ی ثنائیه است مثل زیدٌ قائمٌ مثل الصلاة واجبةٌ این مآل و مرجعش مثلا الخمر حرامٌ مآلش به یک قضیه‌ی شرطیه است .**

 **کل ما وجد فی الخارج شیء اسمه خمر یقال له خمر فهو حرامٌ ، و شرطیه هم به حملیه این مطلب اولی است که ایشان بله در این امر ثانی دارند و لذا در صفحه‌ی 179 : فتحصل : انه لافرق ، بين ابراز القضية بصورة الشرطية ، وبين ابرازها بصورة الحملية. ایشان فرمودند ، نه آقا فرق واضح است چون بحث می‌گویم از مباحث اصولی و بحث‌های اصولی ما یک مقدار زیادش دیگر خیلی از اصول دور شده دیگر وارد این بحث نمی‌شویم فرق بین قضیه‌ی حملیه و شرطیه زیاد است اینطور نیست که ایشان فرمودند .**

**نعم بحسب الصناعة ينبغي ان يعلم ، نمی‌دانم حالا مراد ایشان از صناعتی که ایشان فرمودند چیست نمی‌دانم ؛**

**ان یعلم محل الاشتراط ، این نکته‌ی دومی است که در امر دوم ، شماره گذاری نکردند من برای شما شماره گذاری ، که حالا اینکه شرط است در قضیه‌ی شرطیه ، شرط به چه می‌خورد به قول ایشان به اکرام می‌خورد یا به وجوب می‌خورد و یا الی آخره ؛**

**والذي يقع الشرط عليه ، بحسب القواعد العربية ، ظاهرا مرادشان عربیة باشد ؛**

**عند ابراز القضية بصورة الشرطية .**

**بعد ایشان می‌فرمایند : يمكن تصورا ان يرجع الشرط إلى المفهوم الافرادي قبل ورود التركيب والنسبة عليه ، أي يرجع القيد إلى المتعلق الذي هو فعل المكلف ، این تعابیر سنگین کردن مطلب است ، قید برای اکرام باشد ، یعنی وقتی می‌گوید ان جائک زید که قید است فاکرمه، فاء که به قول علمای ادب فاء رابطه به آن می‌گویند در چند مورد فاء رابطه ، این عاطفه نیست فاء رابطه می‌گویند ، در جایی است که جمله به صورت شرطیه باشد می‌آید ، بله گاه گاهی هم فاء رابطه بین مبتدا و خبر می‌آید ، این طور نیست که مثلا زیدٌ فقائمٌ نمی‌توانیم بگوییم ، زیدٌ فقائمٌ درست نیست ، گفتند اگر مبتدا معنای شرط بدهد در خبرش فاء می‌آید یعنی یک قاعده‌ی ادبی حالا در مغنی شاید یادتان رفته باشد در آن مغنی در آن بحث فاء دارد که اگر مبتدا به معنای شرط باشد معنای مبتداست اما معنای شرط درش خوابیده باشد در خبرش فاء می‌آید مثلا الذی یأتنی فله درهما ، الذی مبتداست ، له درهم جمله خبر است ، لکن فاء آمده ، الذی یأتنی ، چون الذی یأتنی به معنای ان جائنی احد مثلا ، چون درش معنای شرط خوابیده است ، اصطلاحا یک اصطلاح است این فاء هم فاء رابطه است ، الذی یأتنی فله درهمٌ فای عاطفه نیست ، فای رابطه به اصطلاح به آن می‌گویند . فای رابطه آن است که ربط بین جزا و شرط باشد اصطلاحی که نحوی‌ها ، آن زمان که مغنی را درس می‌گفتیم در ذهنمان هست . علی ای حال این هست که بین مبتدا و خبر فاء رابطه نمی‌آید مگر مبتدا معنایش معنای شرط باشد ، الذی یأتنی فله درهمٌ این له درهم جمله خبر است و این خبر سرش فاء درآمده چون الذی به معنای شرط دارد ، مفادش مفاد شرط است خیلی خوب بسیار خوب .**

**ایشان می‌فرمایند که به اصطلاح برمی‌گردد ان جائک زیدٌ برمی‌گردد به اکرام که متعلق اکرم ، فاء که گفتیم کنار برود ببینید این جمله را تکه تکه تحلیل کردند ، این تحلیل ترکیبی است ، یعنی ان جائک زیدٌ این به عنوان شرط متلو ادات شرط چیست این تحلیل اینجوری حالا، در بحث مفهوم شرط ما اینها را بیشتر متعرض می‌شویم ، یک کمی‌اش را حالا اینجا می‌گوییم ، بقیه‌اش را ان شاء الله آنجا ، متلو ادات شرط هم عرض کردیم در لغت عربی ما ادات شرط دو جور داریم یکی فقط شرطیت صرف است ، هیچ چیزی غیر از شرطیت درش ندارد آن هم منحصر به ان است .**

**یکی اداتی داریم که درش شرطیت هست چیزهای دیگری هم هست مثلا در همین کتاب مغنی در بحث اذا ، اذا جائک زیدٌ نوشته اذا للشرطیة والاستقبالیة والظرفیة سه تا معنا دارد البته بعد هم می‌گوید گاهی اوقات معنای ظرفیت ندارد ، گاهی اوقات معنای ، متی معنای شرطیت دارد معنای زمان هم دارد درش ، متی جائک زیدٌ دقت کردید ؟**

**اما در لغت عربی یک لفظی داریم که خاص شرط است هیچ چیز دیگری با آن ندارد لذا مفهوم شرط را به آن بردند چرا او شرط است ، آنها ممکن است از قبیل مثل مفهوم وصف بشود یعنی ، دقت کردید ؟ چون آن که الان در باب مفهوم مهم است این است که بگوییم اگر این شرط نبود متلو ادات شرط نبود آیا آن حکم برداشته می‌شود ، ممکن است اینجا بگوییم متلو ادات شرط به لحاظ زمانی است ، مثل قضیه‌ی وصفیه می‌شود اکرم الرجل العالم مثلا ، یعنی زمان نکته ، نکته‌ی زمان باشد ، اگر نکته نکته‌ی زمان باشد دیگر مفهوم ندارد می‌شود مثل مفهوم وصف دقت کردید ؟**

**اینکه بحث را بردند منحصرا در جایی که ادات منحصر برای شرطیت است آن اداتی که الان در لغت عربی منحصر در شرطیت است ان است و در زبان فارسی اگر است ، این دو تا منحصرند در مفاد شرطیت مفاد دیگری ندارند ، ظرفیت و استقبال و زمان و مکان و ، مثلا اینما کنتم فولوا وجوهک شطر ، این ممکن است که قضیه‌ای باشد که وصفیه باشد یعنی برگردد به یک مرجع وصفی .**

**علی ای حال من نه حال شرح دارم ، در ایام جوانی و بچگی این حرف‌ها را گفتیم دیگر حال تکرارش را نداریم ، عرض کردم این را اینجا برداشتند تحلیل کردند آن وقت این ان جائک تاثیرش در اکرمه ، ضمیر اکرمه به زید برمی‌گردد کانما اینطور است اکرم زیداً این اکرم زیداً یک ماده دارد که اکرام باشد یک هیئت دارد که هیئت افعل باشد یک متعلق دارد ، یک موضوع دارد که زید باشد ، اینها را یکی یکی بررسی کردند هیئت و ماده و زید .**

**مثلا من باب مثال ان جائک زیدٌ این ان به خود زید برنمی‌گردد ربطی به زید ندارد آن که احتمال دادند دو تاست یکی به اکرام برگردد یکی به هیئت برگردد . روشن شد ؟ یکی برگردد ، احتمال اینکه ان جائک زیدٌ به خود زید برگردد اکرمه ، های اکرمه ، های اکرمه به معنای موضوع ، لذا تعبیر مرحوم نائینی این است که اسمش را گذاشته موضوع ، الان ایشان به اصطلاح ما ها گاهی اوقات موضوع را به خود اکرام هم می‌گوییم چون وجوب به آن تعلق گرفته می‌گوییم موضوع اکرام ، لکن مرحوم نائینی تعبیر خاصی دارد اکرام را به اصطلاح متعلق می‌داند هیئت را تکلیف می‌داند وجوب می‌داند ، زید را موضوع می‌داند ، گاهی هم به آن متعلق المتعلق اصطلاحات ، اصطلاحات فراموش نشود ، ما گاهی اوقات موضوع را خیلی اعم می‌دانیم ، مرحوم نائینی موضوع را اینجوری معنا می‌کند .**

**یعنی اکرمه اکرام می‌شود متعلق ، هیئتش می‌شود وجوب ، های اکرمه هم می‌شود متعلق المتعلق ، گاهی هم به آن می‌گویند موضوع ، و لذا در اصطلاح نائینی موضوع مرجعش غیر از موضوعی است که ما گاهی به کار می‌بریم ، مثلا ما گاهی خود اکرام را می‌گوییم موضوع چون وجوب به اکرام خورده است ، می‌گوییم اکرام موضوع است وجوب است ، نه ایشان اکرام را متعلق گرفته است و فرق بین این دو تا را هم به این گذاشته که متعلق تحت دایره‌ی طلب است موضوع فوق دایره‌ی طلب است ، اصلا فرق بین موضوع و متعلق ، و لذا جدا کرده است از همدیگر .**

**و لذا گاه گاهی می‌گوید که متعلق مطلوب الحصول است ، موضوع مفروض الحصول است اصطلاحات یکی است ، یعنی بر شما لازم نیست زید را ایجاد کنید ، بر شما لازم است اکرام را ایجاد کنید ، اگر گفت اکرم العلماء این معنایش این نیست شما بروید عالم درست کنید و بعد اکرامش بکنید ، نه بر شما لازم است اگر عالم مفروض ، اگر عالم موجود بود شما اکرامش بکنید ، پس اکرام مطلوب است ، عالم مفروض است . اصطلاحات است اینها بحث علمی نیست حالا بعضی‌ها فکر می‌کنند اینها علمی است اینها علمی نیست اصطلاحاتی است که ایشان به کار می‌برند .**

**بحثی که در اینجا الان شده این است که ما این ان جائک زیدٌ را به چه بزنیم ، این بحثی است که ایشان در اینجا دارد که یرجع القید مراد ایشان از قید متلو ادات شرط است ، تعبیر روشن شد ان شاء الله این ان یرجع القید در کلام ایشان این قید را یعنی متلو ادات شرط چون این متلو ادات شرط هم تاثیر گذار است چون این هم در مفهوم جمله‌ی شرطیه این متلو ادات شرط تاثیر گذار است .**

**چون گفتند که شما وقتی قائل به مفهوم می‌شوید که ثابت بشود متلو ادات شرط علت است و بعد هم علت انحصاری ، لذا آقای خوئی مفهوم شرط را قائل نیستند چون می‌گویند مفهوم ادات شرط گاهی علت است گاهی معلول است . پس اینطور نیست که همیشه متلو ادات شرط علت باشد ، فضلا عن انحصاری .**

**مثلا اگر تب دارید نبض شما سریع است ، اگر نبض شما سریع است تب دارید ، ممکن است هر دو معلولین لعلة ثالثة باشد ، ممکن است یکی علت بر دیگری باشد . پس در متلو ادات شرط اینطور نیست که متلو ادات . لذا اینطور نیست که این جمله را آقایان در مباحث اصولی انصافا تحلیل‌های بسیار خوبی از اول جمله تا آخر ، یکی‌اش هم باز این است و ما توضیح دادیم مطلبی را که آقای خوئی فرمودند اشتباه کردند بین امور حقیقی و اعتباری . در امور حقیقی همین طوری است که ایشان فرمودند گاهی اوقات متلو علت است گاهی معلول است گاهی معلولان لعلة ثالثة ، می‌شود این .**

**اما در امور اعتباری این نیست ، چون امور اعتباری واقع ندارد به ابراز است ، همان که متلو ادات شرط قرار می‌دهد علت می‌شود به جعل او علت می‌شود اگر روز جمعه بود نان بخر می‌شود شرط ، اگر مهمان آمد نان بخر می‌شود شرط ، اگر زید را در خیابان دیدی نان بخر، ببینید هر چه را ، دقت کردید چه می‌خواهم بگویم ، یعنی اینکه آقای خوئی منشاء اشتباهشان شده می‌گوید خوب ما می‌بینیم متلو ادات شرط گاهی علت است گاهی معلول است گاهی معلولان لعلة ، راست هم می‌گوید حرف ایشان درست است ، اما این در امور حقیقی است دقت کردید چه می‌خواهم بگویم ؟ اما در امور اعتباری این نیست .**

**همان که شما متلو ادات شرط قرار می‌دهید می‌شود علت ، اگر مهمان آمد نان بخر یعنی آمدن مهمان علت نان خریدن عرف این را می‌فهمد فهم عرفی این است ، چون واقعا که علیت ندارد به جعل و اعتبار ایشان است چون به جعل و اعتبار ایشان است پس به همین که متلو ادات شرط بشود ، پس شما از متلو ، پس الان تحلیلی که ما کردیم اجمالا چون نائینی وارد بحث شده است من اجمالا بخواهم برای شما محل کلام را روشن بکنم ، یکی خود ادات شرط است ، یکی متلو ادات شرط است ، یکی هم جزاست ، روشن شد ؟ یکی هم جزاست، در جزا این بحث را کردند که شرط به قول ایشان قید ، قید یعنی متلو ادات شرط مجیء زید ، ان جائک زیدٌ آیا این قید است برای اکرام که به اصطلاح ایشان در اینجا مفهوم افرادی است یا گاهی تعبیر می‌کنند به ماده یا گاهی تعبیر می‌کنند به متعلق یا گاهی تعبیر می‌کنند به چیزی که مطلوب الحصول است معانی یکی است دیگر واضح است ، آیا قید است برای او یا قید است برای هیئت ، هیئتی که در اکرم، اما قید برای موضوع قطعا نیست چون ربطی به او ندارد اکرمه برای هاء نیست ، قید برای هاء نیست ، قید اگر باشد برای یکی از این دوتاست، حالا یا این یا آن ، چون بحث اعتباری است این دومی را باید جور‌های دیگری تصور کرده مرحوم نائینی ، محمول منتسب و محمول کذا و انتساب و منشئ و الی آخره که می‌خوانیم ان شاء الله تعالی ، خیلی هم فایده ندارد حالا به خاطر ، این یک مطلبی است که ایشان**

**فعل المکلف في المرتبة السابقة على ورود الحكم عليه ، حکم یعنی مفاد هیئت ، یعنی قبل از اینکه هیئت بخورد ، هیئت مطلق است آن اکرام مقید است ان جائک زیدٌ این ان قید است برای اکرام ؛**

**وهذا هو المراد من رجوع القيد إلى المادة ، اینکه ایشان می‌گوید مراد یعنی از زمان شیخ انصاری چون در حوزه‌های ما متعارف شده بود که قید به ماده برمی‌گردد یا به هیئت ایشان می‌گوید مراد از رجوع قید به ماده این است ، به مفهوم افرادی روشن شد ؟**

**الذي ينتج الوجوب المط ، آن وقت در نتیجه این می‌شود وجوبش مطلق است ، اکرامش مقید است ، آن که مشهور فهمیدند اکرام مطلق است وجوبش مقید است ، عکس این را فهمیدند . وجوب را به اصطلاح مقید فهمیدند ، وجوب مفاد هیئت مقید است به آمدن زید اگر زید آمد مفاد هیئت ثابت است ، نه اینکه اکرام ، اکرام مطلق است ، اکرام چیزی ندارد .**

**یکی از حضار : می‌گویند مرحوم شیخ به ماده زده می‌گویند انشاء قابل تعلیق نیست .**

**آیت الله مددی : این معروف این است نوشتند این را ، می‌گویم دیگر الان یک سر بحث همین است چون در دو سه تا نوشته که ظاهرش این است که شیخ قائل به این مطلب است ، اما از آن طرف هم مثل میرزای شیرازی چون معروف بود میرزای شیرازی**

**یکی از حضار : نه می‌خواهیم بدانیم که انشاء قابل تعلیق هست یا نیست ؟**

**آیت الله مددی : خوب این که اول بحث است شما بگذارید ما روضه‌مان را بخوانیم بعد گریه بکنید ، روضه‌مان را نخواندیم ، بگذارید ما وارد بحثمان بشوید بعد نتیجه بگیرید ، به نظر ما که بله قابلیت دارد مشکلی ندارد .**

**یکی از حضار : چون اعتباری است .**

**آیت الله مددی : بله اعتباری است مشکل ندارد ، اصلا مشکل خاص و ظاهرش هم همان است که به هیات می‌خورد به ماده نمی‌خورد چون فرمود حاصل نظر را الان می‌گویم حالا داریم تقریب مطلب می‌کنیم تا برسیم .**

**می‌گویم چون مرحوم میرزای شیرازی معروف است که خیلی به مرحوم شیخ نزدیک بوده فوق العاده و شیخ احترام خاصی برای ایشان قائل بوده حتی می‌گویند یک کسی در نجف گرفتار بوده رفته سر قبر شیخ و فاتحه‌ای و اینها ظهر هم بوده بعد از ظهر بوده بعد میرزای شیرازی می‌آید آنجا مثل اینکه گفته شیخ را در خواب دیدم شما گرفتاری دارید ، نقل می‌کنند غرض نقل‌هایی که هست .**

**گفت که معروف بود می‌گویند یک وقتی شیخ انصاری دیر رسید نجف دروازه‌ی نجف بسته بود خادمش گفت آقا از علمای سابق نقل می‌کنند که وقتی دروازه بسته است یک وردی می‌خواندند دروازه باز می‌شد گفت ما هم بمیریم برای ما هم همین حرف‌ها را می‌زنند ، گفت بگو دروازبان بیاید در را باز کند گفت علما این طور گفتند گفت ما هم بمیریم .**

**حالا به هر حال میرزای شیرازی به مرحوم شیخ خوب این نمی‌شود انکار کرد واقعا یک ترابط قلبی قوی ، میرزای شیرازی انکار کرده می‌گوید شیخ نگفته اما الان خوب این سه تا مصدر در اینجا یکی مطارح ، یکی هم قواعم الفضول یکی هم بدایع مرحوم آقای میرزا حبیب الله رشتی نسبت دادند این مطلب را به شیخ حالا شیخ اول می‌گفته بعد برگشته به عکس بوده حالا الان دقیقا نمی‌دانیم که آیا ، چون با انکار میرزای شیرازی مطلب کمی نیست مثل میرزای شیرازی بخواهد انکار بکند که شیخ چنین مطلبی را نفرموده است .**

**فان معنى رجوع القيد إلى المادة هو لحاظ المتعلق في المرتبة السابقة على ورود الحكم عليه مقيدا بذلك القيد ، وبعد ذلك يرد الحكم عليه ، یعنی ابتداءا اکرام را مقید به مجیء زید می‌داند بعد یرد الحکم علیه ؛**

**بما انه مقيد بذلك القيد ، كما ذا لاحظ الصلاة مقيدة بكونها إلى القبلة أو مع الطهارة وبعد ذلك أوجبها على هذا الوجه. فح يكون وجوب الصلاة مطلقا غير مقيد بقيد ، وان المقيد هو الصلاة.**

**یکی از حضار : مطلق است ولی فعلی نیست .**

**آیت الله مددی : چه چیزی فعلی نیست ؟**

**یکی از حضار : حکم**

**آیت الله مددی : حکم مطلق است**

**یکی از حضار : حکم مطلق است فعلی هم نیست به قول نائینی چون مجیئی هنوز اتفاق نیافتاده که اکرام عینی بشود .**

**آیت الله مددی : شاید شیخ فعلی هم می‌دانسته**

**یکی از حضار : فعلی چون با نظر خود نائینی در تضاد است .**

**آیت الله مددی : می‌گویم .**

**بعد مرحوم نائینی چند تا فرض دیگر می‌کند :**

**ويمكن ان يرجع الشرط إلى المفهوم التركيبي أي إلى النسبة التركيبية ، بمعنى ان تكون النسبة الايقاعية التي تتكفلها الهيئة مقيدة بذلك القيد. آن نسبتی که در اکرام هست هیئت ، یعنی مفاد هیئت مقید است ؛**

**ويمكن ان يكون المنشأ بتلك النسبة ، یعنی طلب نه خود نسبت ، مقيدا بذلك القيد.**

**دیگر غیر از این دو تا مبنای معروف چند تا احتمال دیگری ایشان به اصطلاح ذکر می‌کنند :**

**ويمكن ان يكون راجعا إلى المحمول المنتسب ، وهذا وان كان يرجع إلى تقييد المنشأ ، الا انهما يفترقان اعتبارا من حيث المعنى الأسمى والحرفي على ما يأتي بيانه. چون بیان می‌کنند بعد ؛**

**ثم إن رجوعه إلى المحمول المنتسب تارة : يكون في رتبة انتسابه ، وأخرى : يكون في الرتبة المتأخرة رتبة أو زمانا ، فهذه جملة الوجوه المتصورة في الشرط والقيد ، ولكن بعض هذه الوجوه مما لا يمكن. که بعد یکی یکی ، لکن الان ما قبل از اینکه وارد بحث ایشان بشویم بعد ایشان بیان می‌کند ؛**

**وبيان ذلك : هو انهم عرفوا القضية الشرطية بما حكم فيها بثبوت نسبة على تقدير أخرى ، یعنی ثبوت نسبت اکرم زیداً علی تقدیر جائک زیدٌ اینطوری ، یعنی مفاد جمله‌ی شرطیه یک نسبت به فرض جمله‌ی دیگری**

**عرض کنم که مرحوم نائینی در این بحث که آیا مفاد جمله‌ی شرطیه تقدیر و فرض است یا تعلیق است وارد این بحث نشدند اصولا در اینجا تقدیر گرفتند در این عبارتی که الان ایشان دارند در اینجا به معنای تقدیر گرفتند یعنی کانما اینطور بوده اکرم زیداً علی تقدیر مجیئه اینطوری ، تقدیر گرفتند یعنی فرض گرفتند .**

**در خلال عبارات آینده‌شان هم این صفحه‌ی 180 است در خلال صفحات آینده‌شان هم اینطور است : حکم فیها بثبوت نسبة علی تقدیر اخری این هم کلمه‌ی تقدیر را هم در کلمات آینده‌شان به کار می‌برند مرحوم آقای نائینی هم اینجا تقدیر به کار می‌برند هم در**

**در صفحه‌ی 182 یک صفحه‌ی بعدی ، بله در آنجا می‌گویند :**

**والمتحصل منها ، هو ما عرفت : من كون القضية الشرطية انما هي تعليق جملة بجملة أخرى ، دقت کردید ؟**

**در این صفحه‌ی 182 کلمه‌ی تعلیق را به کار بردند روشن شد ؟ البته در اثناء یکی دو مرتبه فرض و تقدیر هم به کار بردند من سه موردش را خواندم بقیه‌اش را خودتان نگاه کنید پس در اول بحث ، ای کاش این بحث را ایشان مفصلا بیان می‌کردند که نفرمودند اول بحث دارند که مفاد جمله‌ی شرطیه تقدیر است یا مفاد جمله‌ی شرطیه تعلیق است .**

**ظاهر عبارت ایشان اگر نگوییم این فهم مقرر است ، ظاهر عبارت ایشان تقدیر و تعلیق به یک معناست ظاهرش این طور است دیگر نباید این را اشتباه را به مقرر نسبت بدهیم که مقرر اشتباه کرده است ، ظاهرش این طور است یعنی قدر متیقن از عبارت در می‌آید که مرحوم نائینی در بحث فرقی بین تعلیق و تقدیر لا اقل نگذاشتند ، بفرمایند تعلیق به این معناست تقدیر به این معناست مثلا .**

**یکی از حضار : وجوب معلق را هم اگر گفت باید بگوییم که طبق حرف خودش معلق آن جور که ما می‌گوییم نیست**

**آیت الله مددی : تقدیر ، تقدیر نه تعلیق ، یعنی ایشان مرحوم نائینی قدر متیقن حالا فرض کنید مقرر یک جا اشتباه کرده است فرض کنید اینجا تعلیق آورده دو جای دیگر تقدیر آورده فرض آورده ، فرض و تقدیر و تعلیق را به یک معنا گرفته این معلوم می‌شود به هر حال نائینی در درس این بحث را نفرمودند دیگر قدر متیقن این است ، نفرمودند که آقا فرق است بین تقدیر و بین تعلیق این دیگر ظاهرش این طور است.**

**در این محاضرات آقای خوئی هم جلد 4 در مفهوم شرط ایشان هم دارد که معنایش این فرض و تعلیق آقای خوئی هم در همین محاضرات این هم ظاهرش این است که مقرر ایشان در درس نفهمیده دو چیز یکی فهمیده یعنی بعید است اینها اشتباهات مقرر باشد .**

**عرض کردیم که حالا از مرحوم نائینی که خوب جای خودشان ایشان برای خودشان مقام خاصی قائل بودند اما از مرحوم استاد آقای خوئی تعجب است چون مرحوم آقای شیخ محمد حسین اصفهانی این را مفصل دارد که آیا قضیه‌ی شرطیه به معنای تقدیر و فرض است یا به معنای تعلیق است ، این دو تا را با هم فرق گذاشته است من تعجب می‌کنم آقای خوئی با اینکه نزد آقای شیخ محمد حسین حاضر شدند کتابشان هم موجود بوده ظاهر عبارت محاضرات یادم رفته ذکر صفحاتش در مفهوم شرط است به نظرم اینجا ندارد آقای خوئی یعنی این جایش یادم نیست در واجب مطلق و مشروطش در ذهنم نیست اما این عبارت ایشان در ذهنم هست چرا فرض و التعلیق مثلا بمعنی الفرض والتعلیق یکی گرفتند .**

**مرحوم آقای شیخ محمد حسین قدس الله سره دو تا گرفتند که آیا مفاد جمله‌ی شرطیه آیا شرط تقدیر است یا شرط مفاد عین تعلیق است .**

**یکی از حضار : همین معناست که قید کدام است ؟**

**آیت الله مددی : نه این بعد می‌آید که قید کدام است ، اولا این بحث اولش این است ، که آیا تقدیر است .**

**ایشان در یک جا آقای شیخ محمد حسین دو تا بحث می‌کند ، فکر می‌کنم در مفهوم شرط است کجاست الان جایش را نسبت نمی‌دهم ایشان نسبت می‌دهد مثلا به اهل معقول به نظرم که گفتند به معنای فرض است و تقدیر است بعد نسبت می‌دهند به اهل لغت به علمای لغت که گفتند به معنای تعلیق است یا به عکس حالا تردید از من است ، آن در وقتی که گفتیم یادمان بوده برای 14 – 13 سال قبل است فراموش کردیم غرض ایشان نسبت می‌دهند به اهل معقول یکی‌شان را به نظرم تقدیر را نسبت می‌دهند .**

**یکی از حضار : عرف چه می‌فهمد ؟**

**آیت الله مددی : خوب ما دنبال همین هستیم اول طرح مساله بکنیم تا ببینیم عرف چه می‌فهمد ؟**

**و نسبت می‌دهد به اهل لغت که گفتند تعلیق است ظاهرش ایشان به دو تا نسبت اما در ذهنم نمی‌آید الان در ذهنم نشد هم دیگر مراجعه کنم حال ندارم مراجعه کنم که ، در ذهنم اینطور است نقل نمی‌کند اهل لغت کجا گفتند و اهل معقول کجا گفتند جایش را نمی‌گوید ، حالا من اهل معقول که بعضی کلماتشان را معظمش را ندیدم در معقول که یادم نمی‌آید جایی ، اما در لغت خوب خیلی کار کردیم آن هم یادم نمی‌آید که ممکن است اهل لغت کجا این معنا را گفتند الان در ذهنم نیست .**

**یکی از حضار : وقتی می‌گوییم جمله‌ی شرطیه چرا نمی‌گویند همان مشروط بعد مثلا تعلیق و تقدیر و مثلا مشروط نمی‌گویند اسمش را می‌گذارند مشروط بعد دنبال یک معنایی**

**آیت الله مددی : خوب معنا را معین می‌کنند مرحوم شیخی هست از علمای تبریز معروف است آن که به اصطلاح ضد بعد مشروطه شد به شدت مرحوم الان هم عده‌ای هنوز مقلد ایشان هستند .**

**یکی از حضار : ملا صادق تبریزی**

**آیت الله مددی : آها آقای شیخ محمد صادق تبریزی ، می‌گویند به ایشان گفتند نظرتان راجع به مشروطه چیست گفت مشروطه چیست گفتند لفظ انگلیسی است ، گفتند انگلیسی چیست گفتند مثلا فلان است ، گفت مشروطه نگویید همان لفظ انگلیسی بگویید چون مشروطه که می‌گویید لفظ عربی است مشروط ، شرط ، شارط ، چه کسی شرط کرده چه کسی شارط است این مبهم می‌شود همان لفظ انگلیسی را به کار ببرید که ابهام پیش نیاید راست می‌گفت مرحوم آقای میرزای صادق مجتهد تبریزی . آقای میرزا صادق آقای تبریزی رحمة الله علیه گفت آقا مشروط ، این مشروط را نوشتند آمدند این مشروط را معنا کردند که آیا به معنای تعلیق است یا به معنای فرض است دقت کردید؟**

**من الان در ذهنم نیست که مرحوم آقای شیخ محمد حسین مثلا محلش را در کتب لغت یا در کتب معقول**

**یکی از حضار : به ذهنشان رسیده که هر کلمه‌ای که در عربی به کار رفته یک کلمه‌ای هم معنی‌اش هست مثلا**

**آیت الله مددی : خوب راست هم هست معنای ایشان ، بعد خود ایشان یک توضیحاتی داده باز هم الان در ذهنم نیست که ایشان توضیح داده باشد از زاویه‌ی معقول به چه زاویه‌ای گفتند که مثلا اینطور و اهل لغت از چه زاویه‌ای گفتند اینطور اما خود ایشان در ذهنم هست قائل به فرض است ، خود مرحوم آقای ، اینجا هم بیشتر مرحوم آقای نائینی فرض را به کار برده است ، تقدیر ، یعنی بین تقدیر و تعلیق خود مرحوم نائینی بعد از اینکه نسبت می‌دهد به اهل معقول و اهل لغت و اینها که عرض کردم جایش را هم معین نکردند نکته‌های فنی‌اش هم الان در ذهنم نیست لا اقل اگر گفته الان در ذهنم نیست**

**آقایانی که بعد از ایشان می‌آیند غالبا این را شرح می‌دهند آنهایی که ذوق فلسفی دارند فلسفه را ، آنهایی که ذوق نحوی دارند ، آنها را هم من همه‌ی کلماتشان را ندیدم بعضی از کلمات را دیدم به نظرم ملتفت مراد ایشان نشدند ، به هر حال فعلا وارد آن بحث نمی‌شویم .**

**ما عرض کردیم ، خود آقای شیخ محمد حسین هم تعجب آور است قائل به فرض و تقدیر است و لکن در عین حال قائل به مفهوم جمله‌ی شرطیه هم هست ایشان جمله‌ی شرطیه را مفهوم .**

**ما عرض کردیم نکته‌ی فنی به ذهن خود بنده عرض کردیم چون خود آقای شیخ محمد حسین اینها را ننوشته است ، گفتیم فرق بین فرض و تقدیر از یک جهت و تعلیق از یک جهت در حقیقت این است که ما در لغت اصولا نکته‌ی اساسی همیشه در لغت نزد ما آن مصب اصلی کلام است ، آن که خیلی ، و لذا این را خیلی‌ها اسمش را دلالت سیاقی گذاشتند یا لسان حال ، آن مصب اصلی کلام چیست ؟ مصب اصلی کلام آن چیست ؟**

**ببینید مثلا همین آیه‌ی مبارکه خیلی هم بحث بعضی‌ها نمی‌دانم 30 صفحه ، 40 صفحه ، 50 صفحه بیشتر راجع به آیه‌ی نباء و یرد علیه فلان و قال فلان یک بحث‌هایی نوشتند که نه به درد دین می‌خورد و نه دنیا ، علی ای حال ان جائک فاسق بنباء فتبینوا مرحوم در کفایه دارد مفادش این است النباء ان کان جاء به فاسقا کذا این مطلبی را که ایشان فرمودند در کفایه خوب این در ظاهر آیه نیست النباء ان کان جاء به فاسقا ، نکته‌ی اصلی که باز در کفایه هم ندارد آقایان ما همیشه گفتیم ببینیم این آیه‌ی مبارکه مصبش چیست اصلا ، مصب آیه ، آیا مصب آیه تقسیم نباء است که خبر به دو جور است ، یا مصب آیه ناظر به حال فاسق است که شما فاسق و لا تقبلوا له شهادة ابدا فاسق شهادتش قبول نمی‌شود خبری هم اگر داده جمله‌ی خبریه درش تبین بکنید فحص بکنید بررسی بکنید این مصب کلام خیلی مهم است این تاثیر گذار در انعقاد ظهور است آن مصب کلام این است .**

**طبعا این آیه‌ی مبارکه راجع به یک شخص معینی است که گفت فلان جماعت فاسق شدند ، کافر شدند و پیغمبر فرستادند با اینها بجنگند گفتند نه ما کافر نشدیم آیه آمد ان جائکم و لذا بعضی‌ها گفتند اصولا مصب آیه ناظر به این است که این شخص فاسق است ، چون بعدها همین شخص از طرف یکی از آن خلفاء والی کوفه شد همان شخص که این خبر را داده بود .**

**اینها می‌خواستند بگویند خود این آیه آمد گفت این فاسق است شخصی را که خود قرآن گفته فاسق است شما آمدید والی کوفه قرارش دادید دقت کردید ؟ این ، ببینید مصب کلام همیشه خیلی تاثیر گذار است این ان جائک زیدٌ فاکرمه این مصبش چیست ؟ من فکر می‌کنم این چیزی که آقای شیخ محمد حسین نسبت دادند چون ایشان این تحلیل من هست ها ایشان ننوشتند و جای دیگر هم من ندیدم .**

**ما آمدیم گفتیم آقا ان جائک زیدٌ فاکرمه مصب کلام گاه گاهی خود جزاء است در حقیقت اساسا هدف اساسی جزاء است اکرم زیدا است مصبش این است ، اصلا نظرش به این است لکن این اکرام زید گاهی اوقات قید ندارد می‌گوید اکرم العالم ، اکرم زیدا ، گاهی قید دارد می‌گوید ان جائک این قید شرط است یعنی در فرض آمدنش اکرام بکن یعنی ، دقت کردید ؟**

**و لذا عرض کردیم اگر می‌خواهیم قائل به تقدیر و فرض بشویم باید مصب کلام او را جزاء بگیریم ، خوب دقت کنید ، مصب کلام را در حقیقت این کلام مصب اصلی‌اش جزاء است ، لکن جزاء مقید است به فرض آمدن زید پس این می‌شود .**

**و لذا ما عرض کردیم اگر قائل به این باشیم و این تحلیل ما درست باشد چون ظاهرا که آقای شیخ محمد حسین قبول ندارد اگر این تحلیل ما درست باشد اگر که مصب قید مصب کلام به جزاء باشد این برگشتش به یک نوع مفهوم وصف است ، تقدیر و فرض یک نوع مفهوم وصف است این مثل اکرم زیدا علی فرض مجیء اینطوری است ، یک نوع مفهوم وصف است ، و لذا قاعدتا مفهوم ندارد قاعدتا باید جمله‌ی شرطیه ، حالا مرحوم نائینی ، مرحوم آقای شیخ محمد حسین قائل به تقدیر هست مفهوم هم قائل شده حالا آقای خوئی قائل نشدند ، اما معلوم شد ؟**

**یک بحثی را من گفتم اول اینجا وارد بشویم قبل از اینکه وارد آن احتمالات مرحوم نائینی بشویم آیا جمله‌ی شرطیه به معنای فرض و تقدیر است یا به معنای تعلیق است ، عرض کردیم ظاهر عبارت مرحوم آقای خوئی فرقی ندارند یکی است ، ظاهر عبارت نائینی هم یکی است ، لا اقل نائینی در درس این را نگفته این مطلب را لا اقل ، حالا شاگردش می‌نوشت دیگر اقلا این جا بود دو تا**

**اما اگر قائل به تعلیق شدیم آن مصب کلام را به آن می‌داند دو تا جمله را به هم ربط داده نظر به جزاء نیست ، مصب کلام خوب دقت کنید ، مصب کلام ربط بین این دو تاست بین مجیء زید و وجوب اکرام خوب دقت کنید ، یک نوع رابطه‌ی بین ، تعلیق یعنی رابطه ، دقت کردید ؟**

**یعنی ان جائک زیدٌ فاکرمه این در لغت عربی وضع شده برای این جهت نه برای فرض برای ایجاد ربط یک نوع ربطی می‌دهد که ما در قضایای حقیقیه مثلا کلما کانت الشمس طالعة ، مثلا کلما به کار می‌بریم ، در قضایای شرطیه آنجا برای بیان آن رابطه علیت و معلولیت مثلا کلما ، سوء قضیه‌ی شرطیه کلما است ، کل مفتوح است مبنی به فتح است ما زائده است ، عرض کردم کلما متصلا نوشته بشود .**

**کلما کانت الشمس طالعة کان النهار موجوداً دقت کردید اینجا هم خوب دقت کنید اینکه شما می‌فرمایید فکر می‌کنم روشن شد ، مصب کلام ربط بین این دوتاست ، یا مصب کلام روی جزاء است ؟ اصلا نظر اساسی روی جزاء است لکن جزاء مطلق نیست ان به این شرط ، با این فرض .**

**ظاهر عبارت نائینی اوائلش یکی دو تا عبارت خواندم تقدیر دارد ایشان ظاهرا تقدیر و تعلیق را عرض کردم در صفحه‌ی 180 تقدیر دارد در صفحه‌ی 181 ، یکی دو جای دیگر هم دارد من همه‌اش را نمی‌خواهم بخوانم .**

**در صفحه‌ی 182 و المتحصل منها ، هو ما عرفت ، تازه می‌گوید ما عرفت با اینکه ما عرفت تقدیر بود ؛**

**من كون القضية الشرطية انما هي تعليق جملة بجملة أخرى ، توجه نفرمودند تعلیق غیر از تقدیر است حالا نائینی چون خودش ، آخر معروف است که رساله‌ی مشتق مرحوم آقای شیخ محمد حسین را بردند نزد آقای نائینی ایشان خوانده بود گفته بود ایشان باید پای منبر من بنشیند اینطور نقل می‌کنند در نجفی‌ها که مرحوم نائینی گفته بود من حالا چون قضایا ، از آقای بجنوردی یک شب پرسیدم یک روز پرسیدم که آیا این مطلب درست است که رساله‌ی مشتق را بردند ایشان این کلمات را گفتند ، آقای بجنوردی فرمودند من که نمی‌دانم ، گفت من هم شنیدم این مطلب را اما نمی‌دانم ، اما یک شب که من رفتم درس تا نائینی نشست روی منبر گفت باید بیایی زیر منبر گفت این را شنیدم نائینی این را گفت حالا مربوط به چه کسی بود نفهمیدم به چه کسی گفت ، گفت من یک شب این را شنیدم که نائینی گفت باید بیاید زیر این منبر بنشیند اما مراد ایشان چه کسی بود من نمی‌دانم ، دقیقا نمی‌دانم مراد ایشان مرحوم آقای اصفهانی بوده ؟**

**حالا مرحوم نائینی کلمات مرحوم اصفهانی را توجه ندارد آن طبیعی است اما عجیب است آقای خوئی توجه ندارد این خیلی عجیب است ، حالا بالاتر از این اصلا مرحوم اصفهانی می‌گوید اهل معقول اینجور گفتند اهل لغت اینجور گفتند ، یعنی مجرد دو تا احتمال نیست اصلا دو قول است یادم می‌آید ایشان هم یک تحلیلی اگر دیدید بعد برای من نقل بکنید تحلیلی هم از نظر عالم معقول و عالم لغت نقل نمی‌کند این تحلیلی است که من خودم دارم می‌کنم نه اینکه ایشان گفته باشند خوب دقت کنید ، چون عرض کردم بعضی آقایان دیگر که دیدم بعد از ایشان آمدند یک چیزهایی نوشتند که به نظر من محصلی ندارد .**

**ببینید من آمدم گفتم فرق این دو کلام این است که آیا مصب این کلام نظر اصلی روی جزاء است ؟**

**یکی از حضار : که آن هم قیدش باشد .**

**آیت الله مددی : ها این هم قیدش می‌شود ، تقدیر می‌شود .**

**یکی از حضار : مطلق نیست .**

**آیت الله مددی : و مطلق نیست ، روشن شد ؟**

**یا اصلا مصب روی جزاء نیست روی رابطه ، ربط بین این دو تا و این هم مراد این است که ان در لغت عرب چه کار می‌کند ، روشن شد؟ اگر در لغت فارسی چه کار می‌کند ؟ اگر در لغت فارسی ، روشن شد ؟ اگر در لغت فارسی تعلیق جملة باخری ، حالا تعجب است مرحوم آقای نائینی اینجا نوشته ما عرفت ، ما عرف تقدیر بود ، یکی دو مرتبه قبل تقدیر گفت ، اینجا گفت**

**یکی از حضار : به یک معناست**

**آیت الله مددی : ها اینجا معلوم شد قطعا ایشان به یک معنا گرفتند این به نظرم واضح است دیگر اگر من بخواهم نسبت بدهم یعنی قطعا ایشان یعنی اشتباه مقرر نیست قطعا در درس ایشان تعلیق و تقدیر را یکی گرفتند ، لکن به نظر ما روشن شد مطلب به نظر ما تعلیق با تقدیر فرق می‌کند و فارق اساسی‌اش در اصول هم به نظر ما این است که اگر فرض باشد اثبات مفهوم خیلی مشکل دارد .**

**چرا چون قید است قید می‌شود اگر قید شد می‌شود مثل وصف است می‌شود مثل مفهوم وصف ، چرا چون مصب کلام اکرم زیداً است، اکرم زیداً است . این مثل اکرم زیداً اذا کان قائماً فی حال القیام مثلا ، این را دقت کردید ؟ من خوب اشتباه نشود نه اینکه برگردید به کتاب آقای شیخ محمد حسین بگویید این جور ننوشته راست است من ندیدم این تفریقی بود که من گذاشتم که ظاهرا بین تقدیر و بین تعلیق آن نکته‌ی اساسی این است که مصب کلام را ببینیم ان در لغت عرب برای چه وضع شده است ؟ برای این وضع شده که نظر اساسی، روشن شد ان شاء الله روی جزاء است یا اصلا ان جائک زیدٌ فاکرمه ربط بین این دوتاست ، اصلا مصب این است ، این وجوب اکرام ، حالا وجوب بنا بر معروف یا اکرام بنا بر نظر شیخ این وجوب اکرام معلق است به مجیء دقت کردید ؟**

**آن وقت اینجا وجوب اکرام است یا خود وجوب است یا وجوب اکرام است دقت کنید ، یا هیئتش است ، آنجا یعنی این کلام را به لحاظ ادبی ما در بحث مفهوم شرط توضیح دادیم .**

**اصولا عرض کردیم معانی حرفیه در لغت عرب در همه‌ی لغات برای اختصار است ، اصلا حرف را بشر برای اختصار درست کرد مثلا به جای اینکه بگوید این سیر برای من واقع شد و روز گذشته بود و اول سیر هم مثلا نجف بود قبل از نجف سیر نبود ، می‌گید سرت من النجف این سرت من النجف مختصر همان است ، عرب‌ها امروز این اختصار را که به حساب یک لغتی که نمی‌دانم در فارسی به آن چه می‌گویند غالبا خبرنگارها به کار می‌برند به جای مثلا عبارت فرض کن سیاستمدار ، مثلا مدار می‌نویسند یعنی یک کلمه را مختصر این را در عربی امروز به آن می‌گویند اختزال**

**یکی از حضار : کد گزاری**

**آیت الله مددی : مثل کد گزاری اما نمی‌دانم به فارسی چه می‌گویند ، عرب‌ها به آن می‌گویند اختزال ، نشان می‌دهند که مثلا خبرنگارها رمز رمز می‌گذارند به جای اینکه کلمه‌ی کامل بنویسند یک قسمتش را ، به لغت عربی اختزال است حالا به لغت انگلیسی چیست من نمی‌دانم مثلا این کد گزاری که ایشان گفت .**

**این را بیشتر کار خبرنگارها می‌دانند این اصطلاح عربی معاصر است اگر شنیدید اختزال ، خ و ت و ز اخت الراء ، اختزال یعنی مختصر کردن ، نمی‌دانم حالا شاید از این معجم‌هایی که عربی انگلیسی هست نگاه بکنید ببینید مرادف انگلیسی آن را چه انتخاب کردند این را الان در لغت معاصر ما در حقیقت معنای حرفی کارش اختزال است ، یعنی کوتاه کردن ، کوتاه می‌کند یک مفادی که طولانی است .**

**و لذا مثلا ان جائک زیدٌ کلمه‌ی ان می‌آید دو سه تا نسبت دارد یکی نسبت جاء به زید ، یکی نسبت اکرام به شخص مقابل ، یعنی به طرف ، یکی نسبت اکرام به هاء به زید ، یکی ربط این دو تا نسبت ، این را ما در بحث مفهوم شرط این را یکی یکی تحلیل کردیم که در اینجا در جمله‌ی حرفیه که اینجا آمده ان در حقیقت چه کار کرده چه کار اساسی را انجام داده است ، دقت کردید ؟ پیدایش کردید آقا ؟**

**یکی از حضار : ایشان معنا کرده ... در فارسی تند نویسی به آن می‌گویند ، مختصر نویسی ، تند نویسی**

**آیت الله مددی : همین مختصر ، به عربی هم همین است تند نویسی اما این لفظ دارد به نظرم انگلیسی لفظ داشته باشد ، دقت کردید؟ به نظرم انگلیسی لفظ دارد که عرب‌ها ترجمه کردند به اختزال این تند نویسی که لازم معناست خوب معلوم است چون ریز می‌کنند کلمه را تند می‌شود این لازم معناست ، ما دیگر ما خودمان در لغت به حدی رسیدیم که دیگر امام فی اللغة استظهار می‌کنیم و استظهارات خودمان، این لازم معناست تند نویسی لازم معناست اختزال این لفظ انگلیسی بوده که به عربی اختزال ترجمه کردند ، عرض کردم یکی از خوبی‌های لغت عربی این است که لفظ انگلیسی که می‌آید یا فرانسه یا لفظ خارجی سریع ترجمه می‌کنند .**

**یکی از حضار : قبل از اینکه مردم یاد بگیرند**

**آیت الله مددی : و خیلی هم موثر است ، یعنی سر اینکه لغت عربی زنده است برای همین است ، حتی اصطلاحات علمی مثلا اسید نمی‌گویند حامض می‌گویند ، حتی مثلا ما که در انگلیسی مثلا در فارسی ایکس به اضافه‌ی ایگرگ مساوی با فلان آنجا به جای ایکس ، سین به اضافه‌ی صاد ، حتی حرف را ایکس و ایگرگ به کار نمی‌برند سین و صاد و الف و باء و ، یعنی حتی حروف را هم حروف عربی به کار می‌برند خیلی تقید شدیدی دارند که**

**و این منشاء شده که لغت عربی یک ، در این کتاب المفصل فی تاریخ العرب می‌گوید الان در لغت عربی دو میلیون و پانصد کلمه استعمال می‌شود ، نمی‌دانم این آمار درست است یا نه .**

**یکی از حضار : فرمودید نوشته در علم حساب و یا نزد نویسندگان روش ساده کردن کسر و تند نویسی است یعنی ساده کردن کسر ، حالا جای دیگر هم دارد به معنای حذف کردن و جدا شدن**

**آیت الله مددی : اینها لازمه‌اش است ، احتمالا اگر از این فرهنگ‌هایی داشته باشید که از عربی به انگلیسی باشد آنجا این را توضیح می‌دهد .**

**یکی از حضار : انگلیسی‌اش هست ... یعنی تند نویسی ، تند نگاری ... در انگلیسی یک اصطلاحی است در عربی اختزال معنا شده است .**

**آیت الله مددی : می‌گویم من چون اختزال عرب‌ها دارند زیاد دارند حالا ما در بحثمان در اصول باید چیزهای خارجی هم بگوییم ، دقت کردید آقا روشن شد ؟**

**حالا آن تند نویسی جای خودش اما اختزال یا اختصار این در معنای حرفی اصلا معنای حرفی روشن شد ؟ چند تا نسبت ؟ این ان آمد چند تا نسبت را با هم ربط داد جاء نسبت مجیء به زید بعد نسبت اکرام به نحو فعل امر به ماده‌ی اکرام در هیئت وجوب باز به متعلق ، ببینید چند تا ، باز نسبتشان به یک نسبت دیگر ربط دادند ، این اختصار ، اسم مراد از اختصار تند نویسی نیست ، یعنی مراد من از اختصار یعنی یک مطلبی را که باید در ضمن**

**و لذا اسم این را من گذاشتم معنای حرفی وقتی این را بخواهد باز بکند اسمش را گذاشتیم معنای اسمی مراد ما از معنای اسمی این است یک مطلبی را باز بکنیم مثلا سیری ، حرکتی ، سفری شروع شده واقع شد گذشته چون خبر است و این اولش هم نجف بودت قبل از نجف هم این سفر نبود این را این معنای اسمی گرفتیم ، صرت الی النجف را به معنای حرفی گرفتیم دقت کردید ؟**

**معنای حرفی را اختصار معنای اسمی**

**و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین**